

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷ Scopus

صص ۲۱۹-۱۹۰

تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش بر اساس مدل مفهومی والرشتاین - تیلور

دکتر جلیل دارا - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
محسن خاکی - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

چکیده

اقدامات ژئوپلیتیکی داعش را می‌توان به‌عنوان پاسخی به عملکرد اقتصادی-سیاسی کشورهای مرکز نسبت به کشورهای پیرامون و عدم شناسایی فرهنگی-هویتی ملت‌های پیرامونی از سوی قدرت‌های مرکز دانست. پدیده داعش به‌عنوان جریانی نوظهور سبب بروز تغییرات عمده‌ای در منطقه خاورمیانه به‌طور ویژه و در سراسر جهان شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که از منظر ژئوپلیتیکی، اقدامات داعش در سطح نظام جهانی چگونه تحلیل می‌شود؟ فرضیه نیز این است که با توجه به اینکه جغرافیای تولد و رشد جریان داعش مربوط به کشورهای حوزه پیرامونی و استعمار شده بویژه در خاور میانه است، مطابق نظریه نظام جهانی والرشتاین و سیاست شناسایی تیلور می‌توان گفت داعش در قالب تروریسمی خشن سعی دارد خود را به‌عنوان یک «دفاع مشروع» جلوه داده و عکس‌العمل ژئوپلیتیکی در سه حوزه سرزمین و مرز، جمعیت و ملت و دولت و نظام سیاسی را در میان کشورهای سنی مذهب و مسلمانان با گرایش‌های رادیکال سنی توجیه نماید.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک، نظام جهانی، هویت، والرشتاین، تیلور.

پژوهش‌های مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

در واکنش به استثمار اقتصادی- سیاسی کشورهای پیرامونی و حاشیه‌ای توسط کشورهای مرکز در نظام اقتصاد جهانی و عدم شناسایی فرهنگی- هویتی در این کشورها از سوی قدرت‌های مرکز، جریان‌ها و جنبش‌های مختلفی از جمله جنبش‌های اسلام‌گرا اقدام به واکنش ژئوپلیتیکی در برابر این نظم و ساختار مستقر نموده‌اند. در بسیاری موارد، این واکنش‌ها منجر به اقدامات تروریستی از سوی جنبش‌های مذکور گردیده است. چرا که به‌زعم فعالین این جنبش‌ها کشورهای پیرامونی همواره به‌لحاظ اقتصادی تحت سیطره ظالمانه کشورهای مرکز قرار گرفته‌اند و به‌لحاظ سیاسی و هویتی در تبلیغات اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی کشورهای مرکز صدمه فرهنگی و هویتی دیده‌اند که همین امر دلیل اصلی شکل‌گیری حرکت‌های تروریستی بوده است. داعش به‌عنوان یکی از جریان‌های موسوم به اسلام‌گرا ابعاد جدیدی از امکان گسترش خشونت افسارگسیخته را به نمایش گذاشته است که می‌توان بخش عمده‌ای از اقداماتش را در واکنش به نظم مستقر ایجاد شده از سوی کشورهای مرکز تحلیل نمود. عملکرد این پدیده در سه حوزه سرزمین، جمعیت و نوع حکومت به‌عنوان تهدیدی نو برای نظم موجود اقتصادی و فرهنگی ایجاد شده توسط کشورهای مرکز، شناخته شده و آن را به یک جریان پیش‌بینی‌ناپذیر مبدل ساخته است. فارغ از لزوم طراحی برای مقابله پسینی با این جریان، باید به علل وجودی چنین تفکری پرداخت چرا که تروریسم بی‌قاعده‌ای چون داعش، واکنشی نامحدود نسبت به پیرامون خود داشته است و آن را به یک معمای امنیتی حتی برای کشورهایی که هزاران کیلومتر از محدوده جغرافیایی آن دور هستند، مبدل کرده است.

به‌طور کلی پژوهش مستقلی وجود ندارد که به واکنش ژئوپلیتیکی داعش پرداخته باشد. عمده مقالات و پژوهش‌ها در این زمینه به بررسی خاستگاه فکری پدیده داعش یا نگاه استراتژیک غرب به این جریان پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال پژوهش بازنمایی تصویر غرب و متحدانش در جهان ذهن داعش (Abdollahi, 2015) به تبیین استراتژی داعش در خصوصت با جهان آگاهی شیعه و غرب پرداخته است. پژوهش‌های بررسی ایدئولوژی گروه تکفیری- وهابی داعش (Bakshi & et al, 2013) و بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی داعش در خاورمیانه

و زمینه‌های اندیشه‌ای و اجتماعی ایجاد داعش در خاورمیانه می‌پردازد. مقاله بررسی علل تروریسم در جغرافیای اسلام (Bijani, 2016) پدیده داعش را در خدمت جنگ نیابتی آمریکا برای شکست محور مقاومت می‌داند. همچنین مقاله استراتژی برای مقابله با داعش به‌عنوان یک تهدید بین‌المللی (Lynn & et al, 2017) به بررسی استراتژی‌های ممکن برای مبارزه با داعش می‌پردازد. مقاله فهم دولت اسلامی و اصول آن برای شکست دادن داعش (Terrence Kelly & et al, 2017) از دیگر مقالاتی است که به ارائه یک چارچوب اولیه برای تفسیر داده‌هایی درباره شخصیت و انگیزه‌های داعش و نیز مسائل کلیدی منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد. نویسنده مقاله بهره برداری داعش از فضای مجازی (Araghchi & Jozani Kohan, 2017) معتقد است داعش به‌عنوان گروه پیشامدرن از ابزارهای ارتباطی و بسترهای چندرسانه‌ای به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده برای اثرگذاری بر مخاطب و جذب نیرو استفاده می‌کند. اما نوآوری این پژوهش تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش در واکنش به نظم اقتصادی و فرهنگی کشورهای مرکز می‌باشد.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر جمع‌آوری داده‌ها به شیوه اسنادی و آماری می‌باشد. جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ها و اسناد می‌باشد و در جهت تأیید فرضیه از منابع آماری معتبر نیز استفاده شده است.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- مفاهیم

۳-۱-۱- ژئوپلیتیک^۱

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی، از «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک»^۲ به معنای سیاست تشکیل شده است که برخی، آن را شاخه‌ای از جغرافیای انسانی که سیاست‌ها و تنش‌های ایجاد شده در مکان و فضا را تحلیل می‌کند می‌دانند (Gregory & et al, 2009: 549). در تعریف دیگری آن را مطالعه روابط مفاهیم اصلی جغرافیایی یعنی مکان، فضا و سرزمین با سیاست‌ها، قدرت‌ها و خط مشی‌ها دانسته‌اند (Storey, 2009, Vol.8: 243). عده‌ای نیز آن را به شاخه‌ای از علوم جغرافیایی مربوط می‌دانند که مطالعه بُعد سیاسی فضای جغرافیایی را بر عهده دارد (Hafeznia & Kavianirad, 2014: 63). اما در دهه‌های اخیر ژئوپلیتیک اهتمام ویژه‌ای به ابعاد فرهنگی و اجتماعی داشته است تا آنجا که اگنیو^۳ رویکرد اجتماعی ژئوپلیتیک را در هویت‌های سیاسی و جنبش‌های سیاسی دنبال کرده و معتقد است ژئوپلیتیک اکنون به مطالعه نحوه شکل‌گیری جغرافیا از سیاست است پس از آنکه در گذشته به مطالعه چگونگی شکل‌گیری سیاست از جغرافیا پرداخته است (Agnew, 2002: 1). در مقام تفاوت میان ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی نیز باید گفته که ژئوپلیتیک به بررسی این نکته می‌پردازد که چطور سیاست، فضاها و مکان‌ها را خلق می‌نماید و چگونه آن مکان‌ها و فضاها بر روی فرایندهای سیاسی تأثیر می‌گذارند اما جغرافیای سیاسی روندهای سیاسی داخلی را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

۳-۱-۲- داعش^۴

گروهی سلفی - تروریستی است که در ژوئن ۲۰۱۴ م پس از تصرف موصل، مرکز استان نینوا

1. Geopolitics
2. Geo
3. Politics
4. John Agnew
5. ISIS: Islamic State of Iraq and al-Sham.

و دومین شهر عراق، با ابراهیم بن عواد بن علی بن محمد البدری معروف به ابوبکر البغدادی بیعت کرده و با رهبری بغدادی حکومتی از نوع خلافت با عنوان دولت اسلامی عراق و شام تأسیس نمودند که به اختصار داعش خوانده می‌شود. پس از آن، داعش طرفدارانی در شمال آفریقا تا شرق آسیا برای خود یافت. اما حکومت داعش به‌طور منسجم در عراق و سوریه به وجود آمد.

۲-۳- نظریه‌ها

۱-۲-۳- نظریه نظام جهانی^۱

امانوئل والرشتاین^۲ نظریه نظام‌های جهانی را که به نظریه «مرکز - پیرامون» نیز معروف است تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس^۳، پولانی^۴ و شومپتر^۵ در سنت سوسیالیستی و اندیشه‌های چپ گرا تدوین کرده است (Griffiths, 2009: 986). جهان در این نظریه، سیستم بزرگتری از مقیاس‌های محلی و منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود که نظام‌هایش با شیوه‌های تولید، مشخص می‌شوند؛ یعنی شیوه تولید مسلط است که امپراتوری جهانی را پدید می‌آورد (Taylor, 1989: 7). در واقع پس از شکل‌گیری اقتصاد جهانی بر اساس اصول سرمایه‌داری و پس از آنکه مکاتب نوسازی از تبیین همه جانبه مسائل توسعه در جهان سوم بازماند، در دهه ۷۰ میلادی با در نظر گرفتن مواردی چون رشد قابل ملاحظه اقتصادی برخی کشورهای شرق آسیا و رکود اقتصادی کشورهای سوسیالیستی، والرشتاین در توصیف وضعیت فعلی جهان با طرح نظام دو قطبی مخالفت کرده و حتی تقسیم کشورها ذیل دو مفهوم مرکز و پیرامون را ناکافی می‌داند. او برای بررسی این معمای اقتصادی، نظامی جهانی مرکب از سه قطب را پیشنهاد می‌کند: مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون. در این تحلیل، امکان تغییر جایگاه از مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون به یکدیگر در نظر گرفته شده است. لذا وی وجود کشوری در یکی از این سه سطح را سرنوشت محتوم

1. World-system theory
2. Immanuel Wallerstein
3. Karl Marx
4. Karl Polanyi
5. Joseph Schumpeter

نمی‌داند. بر این اساس همه کشورهای جهان تحت یک نظام جهانی واحد با سه سطح قرار می‌گیرند: (۱) مرکز: کشورهای صاحب سرمایه و صنعت و کشاورزی که کالای تولیدی آنها حاصل تکنولوژی پیشرفته و شیوه‌های مکانیزه است. (۲) پیرامون: کشورهایی با فعالیت اقتصادی ساده و تولید کننده مواد خام و محصولات کشاورزی که دولت‌های آنها معمولاً تحت نفوذ و سلطه دولت‌های مرکز قرار دارند. (۳) نیمه پیرامون: کشورهایی که بخشی از فعالیت اقتصادی آنها شبیه مرکز و برخی شبیه پیرامون است (Saaie, 2000: 31). البته به عقیده والراشتاین کشورهای پیرامونی بسیار ضعیف هستند و نمی‌توانند به راحتی سرنوشت خویش را در نظام بین‌الملل تعیین کنند. آنها صرفاً به تولید مواد خام برای دو سطح دیگر می‌پردازند (Wallerstein, 1980: 380). در نهایت اما طبق این نظام، تسلط کشورهای هسته و مرکز بر کشورهای دو سطح دیگر افزایش می‌یابد. والراشتاین معتقد است در نظام جهانی سرمایه‌داری همه ساختارها به هم وابسته‌اند و همگی با توجه به کارکرد آن در درون نظام جهانی به‌وجود آمده‌اند و همگی اجزاء یک سیستم سرمایه‌داری جهانی محسوب می‌شوند. جوهر این نظام نیز در نهایت استثمار جهان به وسیله جوامع مرکز است (Salimi, 2005: 209).

جدول شماره ۱: فهرست ۱۰ کشور برتر وارد کننده (مصرف کننده) همه محصولات جهان در ۵ سال اخیر (میلیارد دلار)

ارزش واردات	ارزش واردات	ارزش واردات	ارزش واردات	ارزش واردات	ارزش واردات
۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	کنندگان وارد
۱۶,۰۴	۱۶,۵۶	۱۸,۹۰	۱۸,۸۹	۱۸,۵۰	جهان
۲,۲۴	۲,۳۱	۲,۴۱	۲,۳۲	۲,۳۳	ایالات متحده
۱,۵۸	۱,۶۷	۱,۹۵	۱,۹۴	۱,۸۱	چین
۱,۰۶	۱,۰۵	۱,۲۱	۱,۱۸	۱,۱۶	آلمان
۰,۶۳۶	۰,۶۳۰	۰,۶۹۴	۰,۶۵۷	۰,۶۸۹	انگلستان
۰,۶۰۶	۰,۶۲۵	۰,۸۱۲	۰,۸۳۳	۰,۸۸۶	ژاپن
۰,۵۶۰	۰,۵۶۳	۰,۶۵۹	۰,۶۷۱	۰,۶۶۶	فرانسه
۰,۵۴۷	۰,۵۵۹	۰,۶۰۰	۰,۶۲۱	۰,۵۵۳	هنگ کنگ
۰,۴۰۶	۰,۴۳۶	۰,۵۲۵	۰,۵۲۵	۰,۵۱۹	کره جنوبی
۰,۴۰۴	۰,۴۱۰	۰,۴۷۴	۰,۴۷۹	۰,۴۸۹	ایتالیا
۰,۴۰۲	۰,۴۱۹	۰,۴۶۳	۰,۴۶۱	۰,۴۶۲	کانادا

Source: www.trademap.org/Country_SelProduct.aspx?nvpm

جدول شماره ۱ حکایت از سطح مصرف بسیار بالای کشورهای مرکز دارد که در واقع حاصل کار و بازار کشورهای حاشیه و نیمه حاشیه است. یعنی بخشی از هزینه‌های مصرف متروپل‌ها را کشورهای پیرامونی به قیمت ریاضت خودشان متکفل شده‌اند. آنچه مورد نظر این پژوهش قرار خواهد گرفت مناطق جغرافیایی است که داعش یا از آنها جذب نیرو داشته یا در آن مناطق اقدامات نظامی-تروریستی انجام داده و موفقیت به دست آورده است که عمدتاً از کشورهای پیرامونی و حاشیه‌ای می‌باشند. از سوی دیگر باید توجه کرد که نظریه والرشتاین به‌عنوان یک نظریه نئومارکسیستی به‌تنهایی نمی‌تواند به توضیح پدیده داعش بپردازد، زیرا جریان داعش دارای

ابعاد فرهنگی گسترده نیز است که نیازمند تحلیل دقیق می‌باشد. لذا جهت تبیین این پدیده از نظریه‌ای مکمل یعنی نظریه سیاست شناسایی استفاده می‌شود.

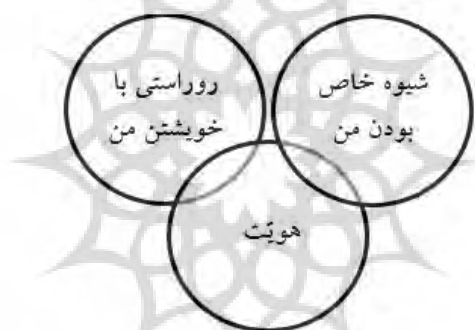
۲-۲-۳- نظریه سیاست شناسایی

چارلز تیلور^۱ به‌عنوان یک اجتماع‌گرا در سنت لیبرالیستی به‌شمار می‌آید. یکی از مهم‌ترین کارهای فلسفی او در دفاع از به‌رسمیت شناختن تفاوت‌های فرهنگی در حوزه عمومی جامعه^۲ است. وی به نقل از هردر و در نقد جهانگرایی فرهنگ می‌گوید: «هردر نه تنها اصالت را در مورد افراد در وجه فردیشان بلکه در باب مردم صاحب فرهنگ خاص نیز به‌کار برده است. یعنی مردم نیز باید با فرهنگ اصیل‌شان روراست باشند. آلمانی‌ها نباید تلاش کنند که نشأت گرفته از فرانسوی‌ها باشند و ناچاراً به فرانسوی‌های درجه دو مبدل شوند. در نتیجه، استعمار اروپایی باید برای دادن امکان آزادی به مردم جغرافیای جهان سوم به عقب رانده شود» (Taylor, 1992: 31-32). تیلور از لزوم کرامت برابر همه شهروندان و برابری در حقوق و استحقاق، سخن می‌گوید و دوری از تقسیم شهروندان به درجه یک و درجه دو را از مبانی سیاست شناسایی می‌داند که هر کس باید به سبب هویت بی‌همتایش شناسایی شود و در واقع تمایزش به‌رسمیت شناخته شود. وی به صراحت، یکسان‌سازی یا همگن‌سازی را گناهی بزرگ در حق آرمان اصالت می‌داند (Ibid: 37-40). در واقع در این زمان، نهادهای عمومی مثل سازمان‌های دولتی، مدارس و دانشگاه‌ها به‌خاطر ناتوانی در شناسایی یا احترام به هویت‌های فرهنگی مخصوص شهروندان، با انتقادات شدیدی روبرو شده‌اند. بسیار مشکل است که جامعه‌ای دموکراتیک یا در مسیر رسیدن به دموکراسی را یافت که در آن چنین منازعات مهمی درباره ضرورت و چگونگی شناسایی مناسب‌تر هویت اقلیت‌های فرهنگی و محروم از جانب نهادهای عمومی، وجود نداشته باشد (Gutmann, 1992: 1-2). از دیگر سو بسیاری از جریان‌های سیاسی اخیر نیاز خود به شناسایی را در قالب جنبش‌های ناسیونالیستی بروز داده‌اند. پیوند میان شناسایی و هویت نیز

1. Charles Taylor
2. The Public Sphere
۳. Universalism

اجابت این نیاز و درخواست را فوریت بخشیده است. چرا که بخش قابل توجهی از هویت، به شناسایی یا عدم شناسایی و یا کژشناسایی دیگران بستگی تام دارد. بنابراین اگر شخص یا گروهی از مردم دارای تصویری فروکاسته شده و پست، در ذهن دیگران باشند این عدم شناسایی یا کژشناسایی موجب نوعی از سرکوب، تقلیل‌گرایی و یا خود کم بینی خواهد شد. مثلاً تصور تحقیرآمیزی که از سیاهان یا بومیان آمریکا ارائه شده یا آنچه توسط اروپاییان از قرن ۱۶ به بعد از مردم استعمار زده به‌عنوان اقوامی غیرمتمدن و پست معرفی شده همه نمونه‌هایی از این سرکوب است (Taylor, 1992: 25-27).

شکل شماره ۱: آرمان اصالت چارلز تیلور



By the Authors

تیلور به لزوم ایده چند فرهنگ‌گرایی می‌رسد و معتقد است این ایده با تحمیل فرهنگ لیبرالی بر سایر فرهنگ‌ها و توهم برتری فرهنگی و هویتی ایشان بر دیگران مرتبط است. گذشته استعماری جوامع لیبرال غربی و ایجاد منطقه‌ای حاشیه‌ای و پیرامونی در فرهنگ و هویت از اشکالاتی است که استعمارگران نمی‌توانند از مسئولیت عواقب آن شانه خالی کنند (Ibid: 61-64). این نگاه فرهنگی - هویتی دقیقاً متناظر با وضعیت اقتصاد سیاسی والرشتاین در نظریه نظام‌های جهانی است. در نهایت وی با اذعان به لزوم به‌رسمیت شناختن فرهنگ‌های متفاوت، از حق بقا و ارزش آن‌ها دفاع کرده و می‌گوید نتیجه عدم شناسایی برابر، در گرایش‌ها

ناسیونالیستی یا تجزیه جوامع چندملیتی ظهور خواهد کرد. وی به نقل از فرانتس فانون^۱ سلاح اصلی استعمارگران را تحمیل تصورات تحقیرآمیز خود درباره مردم مستعمره و جغرافیای ایشان می‌داند و راه حل را در این می‌داند که مردم اولاً خود را از این تصورات تحقیرآمیز رها ساخته و دور کنند و ثانیاً خشونت را در برابر این نوع از استعمار هویتی برای رسیدن به آزادی مشروع می‌داند (Ibid: 64-65). این تجویز شبیه مدلی است که برخی از مردم در کشورهای حاشیه و پیرامون برای مبارزه علیه استعمار اقتصادی و هویتی به کار گرفته‌اند که برخی از آنها در قالب تروریسم، خود را در افغانستان و پاکستان و در نهایت به صورت نامحدود در قامت داعش به نمایش گذاشته است.

شکل شماره ۲: تحلیل اقدامات داعش بر اساس مدل مفهومی والرشتاین - تیلور



By the Authors

بر اساس مدل مفهومی ارائه شده، از سویی مطابق نظریه نظام‌های جهانی والرشتاین، نظام جهانی سرمایه‌داری (کشورهای مرکز) با استثمار و استعمار کشورهای پیرامونی در غرب آسیا و شمال آفریقا سبب ضعف شدید وضعیت اقتصادی و معیشتی در چنین کشورهایی شده است. از این‌رو چنین ملت‌هایی صرفاً به وارد کننده و مصرف کننده کالاهای کشورهای مرکز تبدیل شده‌اند. از سوی دیگر مطابق نظریه سیاست شناسایی تیلور، به دلیل هجوم فرهنگی گسترده کشورهای مرکز به کشورهای پیرامونی و عدم شناسایی فرهنگی و هویتی ملت‌های مورد حمله، فرهنگ مهاجم لیبرالیستی اقدام به ایجاد یک جغرافیای فرهنگی و هویتی ضعیف و منفعل در

1. Frantz Fanon

کشورهای پیرامونی نموده است. این فقر اقتصادی در کنار تحقیر فرهنگی موجب پدید آمدن عکس‌العمل خشونت‌بار و افسار گسیخته‌ای به نام داعش شده است که مرزهای سیاسی را درنوردیده و با نفی چارچوب‌های نظام فعلی جهانی سعی در بازیابی دنیای از دست رفته خود در سده‌های اخیر را دارد.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- محیط شناسی

۴-۱-۱- بستر تاریخی افراط‌گرایی در جوامع مسلمان

امپراتوری عثمانی بزرگترین قدرت سیاسی و امپراتوری مسلمانان بود که از ۱۲۹۹ تا ۱۹۲۲ م حکومت می‌کرد. قلمرو رسمی حکومت عثمانی، در اوج قدرت، نزدیک به ۶ و ۵ میلیون کیلومتر مربع بود. اما زمانی که کشورهای اروپایی بر علیه امپراتوری عثمانی، با یکدیگر متحد شدند و جنگ‌های بسیاری در نقاط مختلف اروپا در گرفت سرانجام در سال ۱۶۹۹ م، با امضای عهدنامه «کارلوویتس»^۱، امپراتوری عثمانی ممالک بسیاری را از دست داد. این تحولات دقیقاً مصادف با همان حوادثی است که والرشتاین آن را شکل‌گیری نظام اقتصادی جهانی می‌داند. یعنی قرن شانزدهم میلادی که نظام جدید سرمایه‌داری بین‌المللی برای مبارزه با افت‌های منظمی که استعداد آن را دارد، نیازمند گسترش مرزهای جغرافیایی خود است (Wallerstein, 1974: 4). این اولین مواجهه کشورهای مرکز با نظام امپراتوری گسترده مسلمانان بود. از سوی دیگر، متعاقب انقلاب کبیر فرانسه، تفکرات ناسیونالیستی در میان ملیت‌های گوناگون امپراتوری عثمانی نشر یافته و به نافرمانی‌ها و شورش‌های ملی‌گرایانه متعددی منجر شده بود. در نخستین شورش‌ها، صرب‌ها و یونانی‌ها استقلال خود را به‌دست آوردند و مصر نیز به استقلال داخلی دست یافت. در چنین شرایطی و با توجه به ضعف امپراتوری، قلمرو عثمانی مورد تجاوزهای متعدد دولت‌های وقت

۱. پیمان صلحی میان امپراطوری عثمانی و و اتحادیه مقدس (اتریش، لهستان، ونیز و روسیه) که به موجب آن اداره ترانسیلوانی و بخش اعظم مجارستان از تحت حاکمیت عثمانی به روسیه منتقل شد (Karlowits).

قرار گرفت. فرانسه، تونس را گرفت، اتریش، بوسنی و هرزگوین را ضمیمه خاک خود کرد، ایتالیا بر طرابلس و بنغازی دست یافت، روسیه تا ارزوم پیشروی کرد و یونان جزیره کرت را به اشغال خود درآورد و بلغارها و یونانی‌ها برای جنگ علیه امپراتور عثمانی با یکدیگر متحد شدند. از طرفی با شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، به موجب موافقت نامه سایکس-پیکو^۱، عثمانی تقسیم شد. این توافق نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. اما زمانی که وعده استقلال بعد از جنگ جهانی اول محقق نشد و قدرت‌های استعماری در دهه‌های ۱۹۲۰، ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به اعمال نفوذ شدید بر جهان عرب ادامه دادند، محور سیاست در جهان عرب (شمال آفریقا و شرق دریای مدیترانه) تدریجاً از ایجاد نظام‌های حکومتی مشروطه لیبرال (نظیر آنچه مصر، سوریه و عراق در دهه‌های نخست قرن بیستم تجربه کردند) به سوی ملی‌گرایی تغییر جهت داد. به‌دنبال واکنش ملی‌گرایانه نسبت به نیروهای خارجی در کشورهای تجزیه شده از امپراتوری عثمانی، نخبگان ناسیونالیست عرب، برآن شدند تا جوامع خود را از کنترل اروپایی‌ها برهانند و استقلال و خودمختاری سیاسی خود را دوباره به‌دست آورند (Dokmijian, 1998: 59)؛ هر چند که پس از این نیز بحران ناسیونالیسم عربی، در جریان شکست‌های متوالی از اسرائیل، و همچنین ناکارآمدی دولت عربی در تأمین مطالبات اجتماعی، تردیدهای موجود در خصوص توانایی این دولت‌ها و ساختار سیاسی و اجتماعی مورد ادعای آنان را بی‌اعتبارتر از گذشته نیز ساخت (Kazemi, 2017: 153).

بنابراین مبارزه‌ای علیه نیروهای اشغالگر و استعمارگر شکل گرفت که درخواست اصلی مبارزان ایجاد یک حاکمیت رسمی و دولت ملی برخوردار از اقتدار و صلاحیت واقعی تصمیم‌گیری در حوزه‌های مهم بود (Abdolmalek, 1983: 20). این نوع مبارزات که در پی هجمه فرهنگی و هویتی اشغالگران بود، زمینه‌های ایجاد گروه‌های افراطی و بنیادگرا در مناطق غرب آسیا و شمال آفریقا گردید. به‌عبارت دیگر متعاقب شکست و اضمحلال حکومت عثمانی و تحقیر تاریخی و هویتی مردمی که عمدتاً عرب و مسلمان بودند، تفکراتی برای بازیابی فرهنگی و هویتی در میان این مردم به‌وجود آمد. این عکس‌العمل که عمدتاً با خشونت نیز همراه بود در

1. Sykes-Picot Agreement

شکل ابتدایی خود در قالب کودتا و حکومت‌های نظامی مبتنی بر قهر و غلبه خود را نشان داد؛ اما در موج دوم واکنش‌ها عمومی‌تر و در قالب گروه‌های بنیادگرا و افراطی نمودار شد. داعش یکی از پدیده‌های موج دوم واکنش نسبت به تحقیر شرق توسط مهاجمان غربی است.

۲-۱-۴- شکل‌گیری داعش در محیط بنیادگرایی

بنیادگرایی^۱ و زمینه‌های شکل‌گیری جریانات خشونت‌طلبی چون داعش در جوامع عرب، در دهه ۷۰ میلادی، ظهور کرد. در اصل، روند غیرمذهبی کردن جوامع مسلمان عرب و جایگزین شدن ارزش‌های دینی با ارزش‌های مادی‌گرایانه، شکست ایدئولوژیها و رویکرد سوسیالیسم انقلابی و عدم تحقق خواست اقشار فقیر و طبقه پایین جامعه و همچنین روند کم‌رنگ شدن هویت ملی، ظهور بنیادگرایی را در دهه ۷۰ میلادی، به دنبال داشت (Haywood, 2008: 99-489). اسپوزیتو^۲ معتقد است وابستگی به مدل توسعه غربی و امید به بهبود شرایط جوامع عرب، موجب پیدایش اقتدارگرایی، فروپاشیدگی اقتصادی، افزایش شکاف بین فقیر و غنی، فساد و تهدید فرهنگ و هویت مسلمانان و اعراب از جانب غرب شد. لذا خیلی از مردم به این نتیجه رسیدند که وابستگی شدید به غرب، به‌عنوان یک مدل توسعه یا یک متحد، جهان عرب را به‌جای آنکه تقویت کند، تضعیف کرد (Esposito, 2010: 61). از این رو واقعیت مهم منطقه غرب آسیا وجود طیف وسیعی از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال و تروریست می‌باشد که با نگرشی اجمالی در اندیشه‌ها و اهداف این گروه‌ها می‌توان دریافت که تأسیس حکومت اسلامی، بازگشت به سلف صالح، برخورد با نیروهای غربی، استقلال و خودباوری و برقراری نظم، مهمترین انگیزه‌های چنین گروه‌هایی می‌باشد. (Alishahi & et al, 2017: 179).

حال نکته قابل توجه این است که چگونه بخشی از مردم مناطقی که در ضعف شدید اقتصادی و هویتی زیست می‌کنند حاضرند به چنین خشونت افسارگسیخته‌ای دست بزنند؟ از نظر سیاست هویتی، انسان‌ها به عزت نفس و قاطعیت در اعتقاداتشان نیاز دارند. (این همان نکته‌ای است که

1. Fundamentalism

2. Esposito

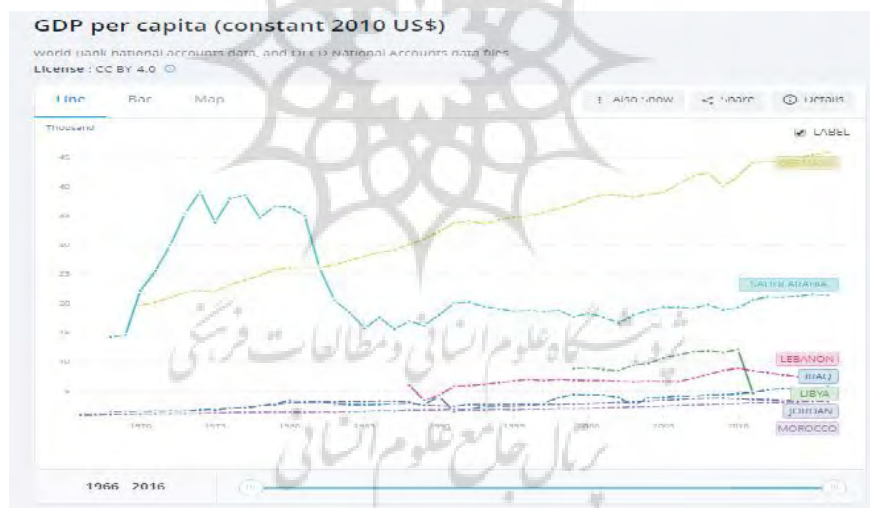
تیلور در سیاست شناسایی آن را مطرح کرد) در نتیجه، آن‌ها به بنیادگرایی تمایل پیدا می‌کنند. در واقع گروه‌های بنیادگرا و ایدئولوژیهای بنیادگرا (مثل داعش) برای اعضای خود، مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهای مشخص و تعریف شده‌ای را مهیا می‌کند که از متنی اخذ شده است که در آن خطا و اشتباه، راه ندارد. چون منشاء آن الهی معرفی می‌کنند (Marranci, 2009: 42). بنابراین محتمل است در میان مردمی که سابقه شکوهمند امپراتوری عثمانی دارند و در حال حاضر تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و فرهنگی قرار گرفته‌اند عده‌ای برای بازیابی وضعیت از دست رفته، دست به اقدامات پیش‌بینی نشده بزنند. بر همین اساس، بخشی از خشونت جریان افراطی داعش، بر علیه کشورهای اروپایی و آمریکا اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر نیروهای بومی داعش یا عرب‌ها و اروپایی‌های عمدتاً با ریشه‌های عربی و مسلمان سنی در جستجوی روزگار اوج گذشته در تقابلی هویتی با غرب به نفی همه مظاهر فرهنگی و هویتی تمدن غرب اقدام می‌کنند. این نکته‌ای است که در سبک زندگی تبلیغ شده توسط سازمان داعش و سایر گروه‌های افراطی از این دست کاملاً مشهود است.

۳-۱-۴- زمینه‌های اقتصادی شکل‌گیری داعش بر اساس نظریه والرش‌تاین

یکی از مهمترین زمینه‌های تشکیل داعش و پیوستن افراد قابل توجهی از کشورهای غرب و شرق آسیا و شمال آفریقا را باید در اقتصاد ضعیف این ملت‌ها جستجو کرد. نرخ بیکاری بالا، تولید ملی کم و در نتیجه درآمد سرانه ملی اندک، زمینه‌های شورش و آشوب و جذب در جریان‌ها و تفکرات افراطی را به انگیزه دست‌یابی به وضعیت بهتر فراهم می‌کند. از نگاه پیرامونی‌ها می‌توان تحلیل نمود که ضعف شدید اقتصادی تمام کشورهای و ملت‌های تأمین‌کننده نیروی انسانی داعش، در نتیجه استثمار و استعمار گسترده کشورهای مرکز به وجود آمده است. این ضعف اقتصادی زمانی انگیزه بیشتری برای بنیادگرایی و افراط ایجاد خواهد کرد که دانسته شود همین کشورهای منبع تأمین نیرو برای جریان داعش، از زمره غنی‌ترین مناطق جغرافیایی دنیا از حیث منابع طبیعی هستند. نمودار ذیل اختلاف ۹ برابری درآمد سرانه ملی در یک کشور «مرکز» مثل آلمان به نسبت کشورهای «حاشیه‌ای» و تأمین‌کننده نیروی داعش را نشان می‌دهد. این اختلاف زمانی روشن‌تر

و تأثیرگذار می‌شود که دانسته شود نه تنها بخش قابل توجهی از همین درآمد سرانه ناچیز در کشورهای پیرامونی را تولید نفت خام و نه پیشرفت صنعتی و کشاورزی تشکیل می‌دهد بلکه بخش عمده مواد اولیه کشورهای متروپل نیز از کشورهای پیرامون تأمین می‌گردد و این از نگاه پیرامونی‌ها به یغما بردن منابع طبیعی تحلیل می‌شود. بنابراین در شرایطی که تعداد معدودی از کشورهای مرکز مدیریت اقتصاد دنیا را برعهده دارند، فقرای کشورهای پیرامونی و حاشیه‌ای به عکس‌العمل واداشته شده و طبیعی است که عده‌ای در پی تأمین و بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی به جریان بنیادگرای داعش پیوسته و مطالبه تغییرات ژئوپلیتیکی داشته باشند. مطالبه‌ای که در اعتراض به تجزیه سرزمین، اختلاف میان ملت‌های عمدتاً عرب و مسلمان سنی مذهب و سلطه بر دولت‌هایشان به خشونت سیستماتیک منجر شده است.

نمودار شماره ۱: بررسی میزان تولید ناخالص برخی کشورهای حاشیه نسبت به یک کشور مرکز



Source: data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.KD

۴-۱-۴- بنیادگرایی داعش و مسئله هویت‌یابی بر اساس نظریه تیلور

بنیادگرایی محصول بحران هویت است. برخی معتقدند اینکه افرادی حاضر می‌شوند به جریان‌های افراطی همچون داعش بپیوندند به دلیل شرایط بحران اجتماعی است که نوعی

گشایش معرفتی ایجاد می‌کند که موجب می‌شود مفروضات و قطعیات اعتقادی فرد زیر سؤال برود. همین امر موجب می‌شود در بستر آن بحران، افراد در پی پاسخهای جدید به پرسش‌ها و شبهاتشان برآیند و مدل جدیدی از دین‌مداری را برخلاف یا رادیکال‌تر از آنچه عمده مردم جامعه به آن، پایبند هستند، بیابند (Marranci, 2009: 80). مطابق آنچه تیلور می‌گوید به واسطه عدم شناسایی فرهنگی و هویتی مردم در جوامع پیرامون و زیر سلطه لیبرالیسم، افراد بسیاری در شرایط بحران به سبک تازه‌ای از دینداری برای بازیابی خود متوسل می‌شوند. در واقع نیاز به شناسایی و کرامت، آنچنان که در نظریه تیلور پیداست در جریان داعش موجب اهمیت یافتن و بازتعریف مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی می‌شود. یعنی احساس سردرگمی که در جهان رو به افزایش است، موجب تمرکز بیشتر جوانان مسلمان بر روی مفاهیم و ارزشهای اخلاقی همچون کرامت و عزت نفس می‌شود. در نتیجه کسانی که همیشه خود را در حاشیه، دیده‌اند، فرصتی می‌یابند تا هویت خود را بازتعریف کنند (Ibid: 81). بنابراین، افراد برای این که هویت خود را پیدا کنند، بیش از قبل به دین توسل پیدا می‌کنند تا هویت جمعی اولیه خود را پابرجا سازند و از این طریق، حس ریشه‌دار بودن و تعلق داشتن را به دست آورند (Haywood, 2008: 504). بنابراین فعال شدن شکاف‌های اجتماعی در خاورمیانه و سیاسی شدن آنها منجر به شکل‌گیری مجموعه‌ای از نیروهای هویت‌بنیاد فراملی شده است که از انگیزه لازم برای ادغام در نظم دولت - ملت برخوردار نیستند و به واسطه همین تعارض، زمینه را برای تضعیف و شکست دولت‌های منطقه فراهم می‌آورند (Kazemi, 2017: 146).

۲-۵- تجزیه و تحلیل

۲-۱-۵- واکنش داعش بر اساس مدل والرشتاین - تیلور

بر اساس آنچه تاکنون ذکر شد دو دلیل عمده تاریخی و فراسرزمینی در ایجاد خشونت سیستمی از سوی داعش نقش داشته است. در واقع امتزاج بحران‌های اقتصادی و فرهنگی - هویتی در مناطقی از غرب آسیا و شمال آفریقا (به‌عنوان پایگاه‌های اصلی داعش) و ناامیدی از اصلاح امور، برخی از بدنه اجتماعی این مناطق را به این نتیجه رسانده است که در شرایط موجود امکان

هرگونه اصلاح یا تغییر در فرآیندها بی‌نتیجه خواهد بود. در بخش اقتصادی می‌توان سلطه قدرت‌های بزرگ یا کشورهای متروپل بر روابط و سیستم اقتصادی جهان را به‌عنوان مهمترین عامل فقیرتر شدن روز افزون مردم در این جغرافیا و تقویت توان اقتصادی کشورهای مرکز دانست؛ امری که خارج از اراده دولت‌های منطقه یا مردم ایشان است. بخش دیگر بحران در فضای هویتی و فرهنگی واقع شده است. به‌دلیل غنای فرهنگی منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا از تعالیم اسلامی با سابقه‌ای در حدود ۱۵ قرن، مقاومت بیشتری نسبت به فرهنگ مهاجم لیبرالیستی واقع خواهد شد. به‌خصوص که این هجوم فرهنگی بر وضعیت وابستگی اقتصادی مردم یا سیاسی دولت‌ها نیز اثر گذار بوده و توانسته وحدت جمعی مردم در یک ملت و وحدت ملت‌های مسلمان را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. آنچه بحران را برای مردم منطقه تشدید می‌کند همانا ناامیدی از دولت‌های موجود برای معکوس کردن این فرآیند به‌نفع ایشان است یا اینکه دولت‌های منطقه‌های مذکور، خود بخشی از مشکل نامیده می‌شوند (Appadurai, 1990: 304). در واقع گروه‌های هویتی تکفیری که در زمره نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای قرار می‌گیرند، به‌عنوان اصلی‌ترین نیروی برهم زننده موازنه در فرآیند تصاعد بحران ایفای نقش می‌کنند. در چنین فرآیندی زمینه برای پیوند مؤلفه‌های هویتی و امنیتی به‌وجود آمده و به‌موجب آن مؤلفه‌های بنیادگرایی با هویت و خشونت پیوند یافته است (Mirzaei & et al, 2017: 83).

بر این اساس باید گفت که عقبه انسانی و فکری داعش در چالشی اقتصادی و فرهنگی با منطق جامعه پسا صنعتی غرب درگیر شده و این مبارزه‌ای برای کسب هویت است. به‌عبارت دیگر جنبش اجتماعی (داعش) در حال مبارزه و تلاش برای وادار کردن دیگران به پذیرش چیزهایی است که اعضایش به آن معتقدند اموری که دیگران آن را نفی می‌کنند (Melucci, 1989: 46). به‌عبارت دیگر، آنچه داعش در عکس‌العمل نسبت به نظم اجتماعی موجود پی می‌گیرد همانا تغییر این نظام (اقتصادی و فرهنگی به مرکزیت کشورهای مرکز) مستقر جهانی و هویت بخشی (به انسان‌های پیرامونی) است. این نحوه مواجهه، یک پدیده ذاتاً اجتماعی محسوب می‌شود (Ibid: 29). از این‌رو می‌توان گفت که داعش به ملت‌های مورد هجوم اقتصادی و هویتی از سوی کشورهای مرکز، معنا می‌دهد و لاجرم به نفی تمام همه زمینه‌های این استعمار اقتصادی

و فرهنگی اقدام می‌نماید. بر همین اساس نه تنها در فرآیندهای سیاسی جذب نمی‌شوند بلکه قیود نظام‌های موجود را نیز در هم می‌شکنند (Ibid). به عبارت دیگر پدیده داعش به نفعی زمینه فرآیندی دست می‌زند که مسبب پیش آمد بحران اقتصادی و هویتی در جوامع پیرامونی شده است. به نظر می‌رسد که مهمترین مؤلفه‌هایی که داعش با نفعی آن بر علیه نظام‌های موجود اقدام کرده است، ماهیتی ژئوپلیتیکی دارند. زمینه‌های جمعیت، دولت و سرزمین مهمترین بخش‌هایی است که جریان داعش با تغییر آنها سعی در تغییر شرایط موجود دارد. واکنش نسبت به تجزیه و اختلاف میان عرب زبانان سنی مذهب که سابقاً تحت دولت‌هایی چون خلافت عباسی یا امپراطوری عثمانی متحد و قدرتمند بودند؛ واکنش نسبت به تجزیه سرزمینی پس از جنگ‌های جهانی و معاهدات بین‌المللی و در نهایت واکنش نسبت به دولت‌های عمدتاً وابسته و ناکارآمدی که به کشورهای مرکز وابستگی تام سیاسی دارند.

۱-۲-۱-۵- فراملی بودن جریان داعش (از نگاه جمعیتی)

یکی از مهمترین ویژگی‌های داعش به‌عنوان یک نیروی تروریستی عبور از مرزهای ملی و حتی منطقه‌ای و قاره‌ای است. داعش واکنش خود به‌استعمار اقتصادی و هویتی کشورهای مرکز علیه کشورهای پیرامون را نه تنها به جغرافیای کشورهای فقیر و مستعمره محدود نکرده بلکه این وسعت را شامل همه ملت‌های حاشیه‌ای و افرادی با هویت حاشیه‌ای اما ساکن در کشورهای مرکز نیز می‌داند. بنابراین فارغ از نژاد، مذهب و ملیت، هر جمعیت و فردی که دارای وضعیت پیرامونی از حیث اقتصاد و فرهنگ باشد در قوه جمعیت قابل الحاق به داعش شمرده می‌شود. از این رو نیروهای داعش، عرب زبانان کشورهای چاد، تونس، یمن، عربستان و سایر کشورهای عربی از یک سو و تروریست‌های دیگر از سراسر جهان (اروپا، شرق آسیا، استرالیا، آفریقا) می‌باشند (Alishahi & et al, 2017: 181).

به عبارت دیگر داعش برخلاف اشکال قدیمی تر تروریسم مثل القاعده و طالبان، یک جنبش قومی ساکن نیست که در آرمان‌ها و نارضایتی‌های فقط بخشی از مردم محلی (مثلاً افغانستان یا پاکستان) ریشه داشته باشد بلکه جنبشی تروریستی است که مرزهای ملی را درنوردیده است و

خود را در هر جایی که بتواند جای پای داشته باشد، جا می‌کند. در واقع این جریان یک خلال بزرگ در فرآیند دولت - ملت‌سازی به‌خصوص در کشورهای اسلامی محسوب می‌شود. یعنی بر خلاف گرایش‌های ناسیونالیستی و وطن‌خواهانه و آزادی‌خواهانه در تروریسم، پدیده‌ای همچون داعش، برساخته فقر مضاعف و بحران هویت ناشی از استثمار و استعمار اقتصادی و فرهنگی کشورهای متروپل و بی‌اعتمادی محض به منابع دولت - ملت است. به‌خصوص در جغرافیای اسلام که بیشترین استعداد تقابل گفتمانی با گفتمان کشورهای مرکز و هژمون وجود دارد. به‌طور مثال داعش در سوریه متولد شده و عراق رشد کرد و با استفاده از ضعف دولت مرکزی در سوریه و عراق حضورش را گسترده کرد. القاعده یک جنبش بومی است، مبارزان آن افغان، بلوچ و اغلب پشتون هستند و اهداف آن در به دست گرفتن حکومت افغانستان و پاکستان متمرکز شده است. در حالی که سازمان ملل متحد اعلام کرده است تروریست‌های خارجی از ۸۰ کشور جهان برای جنگ در کنار گروه تروریستی داعش به عراق و سوریه رفتند (Guardian, 2014). تروریست‌هایی که یا اتباع کشورهای پیرامونی هستند یا با ماهیتی پیرامونی در کشورهای مرکز زندگی می‌کنند اما از سوی دولت‌های آن کشورها و فرهنگ آن ملت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شوند. از این‌رو در جستجوی هویت و فرهنگ خود به غرب آسیا آمده و به جریان داعش ملحق می‌شوند. آمار نمودار شماره ۲ که از وبسایت "Global Terrorism Index" می‌باشد، نشانگر این مساله است.

الف- جماعت اسلامی به جای ملت

داعش اتحاد حول عقاید خود را برتر از احساس ناسیونالیستی و علقه‌های میهنی دانسته و معتقد است اگر قرار باشد اتحادی شکل بگیرد، آن اتحاد فقط حول اسلام شکل خواهد گرفت و سایر اجتماعات و اتحادات، غیرواقعی و ناممکن است. در این باره، داعش، خطاب به رهبران و فرمانده‌های رهبران گروه‌های بیداری که بر علیه داعش، با سایر گروه‌های ملی‌گرا و سکولار، متحد شده‌اند می‌گوید: «مرتد‌ها واقعاً نفهمیده‌اند که اتحادی که آنها به آن فراخوانده شده‌اند، اتحاد از طریق اسلام و جماعت مسلمین است، نه از طریق روشهای ملی‌گرایانه و ائتلافات حزبی» (Rumiyah, 2016: 2). همچنین در گفتمان داعش، با موجودیت امت اسلامی، تمام بحران‌های حال حاضر جوامع مسلمانان، از بین خواهد رفت. در مقدمه مصاحبه‌ای که مجله رومیه با امیر داعش در شرق آسیا انجام داده او معتقد است که بحران‌های موجود در جوامع اسلامی به دلیل عدم وجود جماعت و امت است و شرایط مسلمین در شرق آسیا، همانند شرایط سایر مسلمانان در کل جهان است که نه جماعتی دارند و نه امامی که آنها را رهبری کند. آنها به شکل گروه‌ها، دسته‌ها، قبایل و سازمان‌هایی بودند که پراکنده و جدا از هم بوده و مشرکین از این شرایط سود می‌برند (Ibid: 37). این نکته بدین معناست که مطابق نظریه والرشترین، واکنش جغرافیایی داعش جمعیت و ملت را نه به معنای متمرکز و ساکن در سرزمین خاص که شامل همه ملت‌ها و افراد پیرامونی می‌داند که فارغ از محل سکونت‌شان قابلیت اسلام و الحاق فکری و هویتی به داعش را داشته باشند.

ب- دارالحرب و دارالکفر

داعش معتقد است اگر در منطقه‌ای احکام غیراسلامی جاری باشند، آن سرزمین دارالکفر خواهد بود و یا اگر مشرکین بر جغرافیایی مسلط باشند، هرچند اکثریت مردم آنجا مسلمان باشند، آن سرزمین دارالحرب خواهد بود. براساس نظریه «ابو محمد المقدسی»، یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان جریان بنیادگرای سلفی، توجه به قوانین غربی و حتی داشتن قانون اساسی در کشورهای اسلامی، روی آوردن به احکام غیراسلامی و شرک تلقی می‌شود (Almodgadasi, 2010: 23).

از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی و به‌طور کلی هر کشوری که در آن قوانین اسلامی (به‌معنای سلفی کلمه) به‌کار گرفته نشود در حکم میدانی برای جهاد و عملیات خواهد بود. با توجه به آنچه بیان شد داعش غالب جغرافیای جهان را میدان درگیری و مشخصاً دارالحرب می‌داند؛ به‌معنای مناطق جغرافیایی که در آن قانون و شریعت اسلام اجرا نمی‌شود و کافران آنجا، اهل ذمه نیستند. بنابراین می‌تواند فهمید که در گفتمان داعش، کافر حربی، فقط کافری نیست که با مسلمانان در حال جنگ است. بلکه در این گفتمان، تعریف کافر حربی به‌گونه‌ای بسط پیدا کرده است که شامل تمام کسانی که مسلمانان به امنیت آنها متعهد نیستند، نیز می‌شود یعنی کسانی که نه کافر ذمی هستند، نه دارای پیمان آتش بس و نه دارای قرارداد امنیتی، صرف‌نظر از این که در سپاه دشمن باشند یا نباشند، جان و مالشان حلال است و حرمتی ندارد (Rumiyah, 2016: 29).

۲-۱-۵- واکنش داعش به نظم سرزمینی موجود (جهان وطنی داعش)

همچنین داعش دارای ماهیتی فراسرزمینی بوده و جغرافیای عملیات نظامی و سیاسی و جغرافیای هدف آن تمام جهان است. به‌عبارت دیگر داعش به‌عنوان نیرویی متشکل از افرادی از مناطق پیرامونی اقتصادی و به‌رسمیت شناخته نشده از لحاظ هویت، خود را موظف به آزادی سرزمین‌های مستعمره (اقتصادی و فرهنگی) در عرض حمله به جغرافیای مرکز می‌داند. از این رو دایره عملیات تروریستی و نظامی آن به‌طور همزمان در غرب آسیا، شمال آفریقا، جنوب شرق آسیا، اروپا و آمریکا و... قابل مشاهده است. به‌همین دلیل شاید مهمترین خصیصه داعش در همین ویژگی نهفته باشد. یعنی داعش میدان عملیات خود را از تقید به یک جغرافیا و مکان خاص را حذف کرده و حضور خود را به‌عنوان یک نیروی فراملی در همه جای دنیا موجه می‌داند (Lesser, 1999: 86 & Barzegar, 2005: 114). از زمان تأسیس القاعده یا طالبان و قدرت گرفتن آنها تاکنون در هیچ موردی دیده نشده است که ادعای جهانی خلافت را مطرح کرده باشند. آن‌ها به‌دنبال گرفتن قدرت سیاسی در کشورهایی چون افغانستان و پاکستان هستند و تنها در صدد آوردن نظام خلافت در درون جغرافیایی به نام این دو کشور هستند. اما داعش

داعیه ایجاد نظام خلافت در درون دولت-ملت را ندارد بلکه این گروه داعیه ایجاد نظام خلافت فراکشوری در تمام کشورهای اسلامی را دارد. داعش بر این عقیده می‌باشد که مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی که حاصل تجزیه امپراتوری عثمانی و موافقت نامه منعقد ساینس-پیکو بین فرانسه و بریتانیا است، باید برچیده گردد و مرزها به حالت پیش از جنگ جهانی اول بازگردند (the Guardian.com). بر همین اساس داعش از ادعای تشکیل دولت اسلامی عراق (اکتبر ۲۰۰۶) به دولت عراق و شام (آوریل ۲۰۱۳) و در نهایت به دولت اسلامی مدعی خلافت جهانی (ژوئن ۲۰۱۴) رسید. بر این پایه، در کشورهایی چون نیجریه و لیبی در آفریقا شاهد رشد نیروها و گروه‌های اسلام‌گرای افراطی‌ای هستیم که خود را تحت‌الحمايه و در بیعت خلیفه داعش می‌دانند. در واقع، توسعه داعش در لیبی برای تحقق دو هدف اساسی دنبال می‌شود: نخست اینکه لیبی به خاستگاه بازوی خلافت داعش در شمال آفریقا یا مغرب اسلامی تبدیل شود و دوم اینکه عاملی برای تفرقه و تجزیه نیروهای ائتلاف بین‌المللی از طریق توسعه جغرافیایی فعالیت‌های داعش فراهم شده و فشارها از عراق و شام کاسته شود.

الف- میدان مبارزات جهانی داعش

داعش بعد از اعلام موجودیت خلافت، به تمام کسانی که به سرزمین اسلامی مهاجرت نکرده و از راه دور با خلیفه بیعت کرده‌اند، مجوز داد که در سرزمین محل سکونت‌شان، دست به کشتار و قتل عام کفار و مشرکان بزنند. این جهاد که نیازی به صدور فتوا از جانب علما نیز ندارد و فقط منوط به بیعت با خلیفه دولت اسلامی است موجب می‌شود تا افرادی که نتوانسته‌اند به سرزمین خلافت مهاجرت کنند یا کسانی که بعد از هجرت، به سرزمین محل سکونت خود برگشته‌اند، بهانه‌ای برای انجام ندادن جهاد نداشته باشد (Dabiq, 2014: 4-9). روزنامه نیویورک تایمز آمارهایی از محدوده عملیاتی داعش ارائه داده است که تقریباً تمام قاره‌های جهان را با شدت و ضعف در بر می‌گیرد.

نقشه شماره ۱: نقشه مناطقی از جهان که داعش آن را به عنوان استان خود معرفی کرده (زرد) یا در آنجا عملیات انجام داده است (قرمز)



Source: nytimes.com

داعش در یکی از شماره‌های مجله خود همگان را به اقدامات نظامی در سراسر جهان فرا می‌خواند: کسانی که نمی‌توانند به سرزمین اسلامی مهاجرت کنند، به دیگر مناطق دنیا بروند و در آنجا بر علیه دشمنان دولت اسلامی جهاد کنند. بیش از ۷۰ کشور صلیبی، رژیم طاغوتی، ارتش مرتد، شبه نظامی رافضی وجود دارد که می‌توان از بین آنها انتخاب کرد و منافع آنها را در سراسر جهان، مورد حمله قرار داد (Dabiq, 2014: 11- 54). در جای دیگری داعش حمله به شهروندان غیر نظامی کشورهای صلیبی را «غزوه» می‌نامد و معتقد است که غزوه باید به پیروی از اصول تولی و تبری انجام شود. غزوه یک راه مطمئن برای نشان دادن تبری از شرک و مردم مشرک است؛ چون غزوه عبارت از حمله به سرزمین آنها (مشرکان) و زیان وارد آوردن به آنها از طریق گرفتن جان و مالشان است (Rumiyah, 2016, 8: 15). در واقع با صدمه دیدن وضعیت فرهنگی و اقتصادی مسلمانان به خصوص توسط دولت‌های غربی، جریانی مثل داعش، تمام آن کشورها را دارالحرب و منطقه عملیاتی می‌خواند و گستردگی جغرافیایی این نیرو حکایت از اعتقاد آنها به یک نظام ظالمانه جهانی دارد. برای فهم دقیق‌تر از نظام جهانی خشونت داعش

علیه نظم جهانی مستقر، به گزارش سی ان ان درباره اقدام داعش در حدود ۲۹ کشور جهان مراجعه شود.^۱

۳-۲-۱-۵- واکنش داعش به نظم دولت محور موجود (دولت جهانی داعش)

سومین واکنش ژئوپلیتیکی داعش نفی نظم دولت محور در جهان است. یعنی داعش دولت‌های موجود در عرصه جهانی اعم از دولت‌های مرکزی، نیمه پیرامونی و پیرامونی را بخشی از اسباب وضع موجود در استقرار نظام استعمار اقتصادی و سلطه فرهنگی و هویتی می‌داند. یعنی دولت‌ها در تمام جهان را نه بخشی از راه حل که خود مشکل دانسته و بخش اعظم اعمال نظامی خود را معطوف به اسقاط دولت‌ها قرار داده است. بر این اساس دولت‌های حاصل از فروپاشی عثمانی یا معاهدات بین‌المللی یا ضمانت قدرت‌های مرکزی موجب لطمه به معیشت و هویت مردم و به‌خصوص مسلمانان شده‌اند و لاجرم باید با آنها مبارزه کرد. در واقع داعش با نفی مرزبندی‌های جغرافیای نظام جهانی به دولت‌های موجود نیز تمکین نکرده و سازوکار دموکراسی یا انتخابات را بر نمی‌تابد. در واقع هیچ‌کدام از مدل‌های سیاسی موجود را نمی‌پذیرد و آن‌ها را آلوده به شرک می‌داند که مطابق هویت دینی‌شان نمی‌باشد. در عوض داعش به نظام «خلافت» معتقد است و آن را بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که به امت اسلامی و بالخصوص به مجاهدین اعطا شده است می‌داند (Dabiq, 2015: 12).

الف- خلافت یا دولت جهانی داعش

نهاد خلافت برای اینکه برپا شود، لازم است تا شخصی در رأس آن قرار بگیرد و امت اسلامی با محوریت او به یکپارچگی و اتحاد برسد. بنابراین وجود خلیفه و امام، از واجبات برپایی امت اسلامی است (Dabiq, 2013: 20). کسی که با خلیفه بیعت کرده باشد با اطاعت از دستور او، به سرزمین خلافت هجرت کرده و با کفار و دشمنان اسلام، جهاد خواهد کرد. بنابراین بیعت با خلیفه، به این دلیل مهم است که موجبات تثبیت امت اسلامی و عمل به فریضه هجرت و جهاد

1. ISIS goes global: 143 attacks in 29 countries have killed 2,043 (CNN.COM)

را فراهم می‌کند. در گفتمان داعش، بین امارت و خلافت تفاوت وجود دارد. امارت محدود به سرزمین و یک منطقه خاص است و فعالیت‌هایی که در ذیل امارت انجام می‌شود در محدوده همان سرزمین و منطقه خاص می‌باشد. به‌عنوان مثال، داعش معتقد است ملاعمر، یک خلیفه نیست. چون کارهای او دارای ابعاد جهانی نیست. اما دولت خلافت به سایر مناطق خارج از قلمرو خودش، رهبر و والی می‌فرستد تا سایر گروه‌ها با او پیمان ببندند و دشمنی خود را با نظم حاکم جهانی اعلام کنند و علیه این نظم، در هر جایی که ممکن است دست به جهاد بزنند (Dabiq, 2014: 1-20). لذا از آنجا که داعش نیروی مورد نیاز خود را از تمام جهان تأمین کرده و سرزمینهایی از ۵ قاره را عرصه و میدان عملیات نظامی قرار داده است و مدل خلافت خود را تنها نوع حکومت مشروع در جهان می‌داند، می‌توان نتیجه گرفت که وسعت دولت آرمانی داعش نیز به میزان جغرافیای بیعت‌کنندگان با خلافت است. به‌عبارت دیگر داعش دارالحرب و دارالکفر را نیز از مناطق بالقوه الحاق به دولت خلیفه دانسته که در صورت تفوق نظامی بر آنها، آن مناطق را به امارت‌های خلافت بزرگ مبدل خواهد کرد.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش حول تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش در سطح نظام بین‌الملل با استفاده از تئوری نظام‌های جهانی والرشتاین و سیاست‌شناسایی تیلور صورت گرفت. پژوهش بر این فرضیه استوار است که خشونت در قالب تروریسم داعش سعی دارد خود را به‌عنوان یک «دفاع مشروع» جلوه داده و عکس‌العمل ژئوپلیتیکی در سه حوزه سرزمین و مرز، جمعیت و ملت و دولت و نظام سیاسی را در میان کشورهای سنی‌مذهب و مسلمانان با گرایش‌های رادیکال سنی توجیه نماید. از این‌رو داعش خود را محق می‌داند که در عکس‌العمل نسبت به نظم اقتصادی و فرهنگی ایجاد شده توسط کشورهای مرکز، محدوده و مرزهای جغرافیایی خود را از اسپانیا و شمال آفریقا، خاورمیانه، پاکستان و افغانستان و حتی مرزهای چین تعیین نماید.

در واقع داعش با استفاده از رنجش اقتصادی و هویتی ملت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا که ناشی از استعمار و استعمار تاریخی این ملت‌ها و تهاجم فرهنگی و عدم شناسایی فرهنگی

ایشان (عرب زبانان سنی مذهب) از سوی اقتصاد و فرهنگ مسلط غربی است تلاش می‌کند تا شیوه مواجهه خود را به‌عنوان یک اقدام مشروع برای بازیابی شرایط اقتصادی و هویتی گذشته نشان دهد. به‌همین دلیل داعش در راستای دستیابی به اهدافش دولت-ملت‌های کنونی را فاقد اعتبار دانسته و مرزهای حاصل از جنگ جهانی اول را به‌رسمیت نشناخته و همه مسلمانان را تحت یک امت واحد در نظر می‌گیرد و با نفی مختصات دولت مدرن معتقد است که باید مرزهای تحت حاکمیت، ذیل امارت یک خلیفه اسلامی و تحت قوانین اسلامی (سنی حنبلی) متمرکز شوند. چنین ایده‌ای می‌تواند در آینده موجب پیچیده‌تر شدن مبارزه با تروریسم شود؛ زیرا خشونت افسارگسیخته و نامحدود داعش، خود را در قالب جنگ عادلانه، موظف به مبارزه با سلطه اقتصادی و فرهنگی کشورهای متروپل می‌داند. بنابراین مبارزه با جریان داعش بسیار سخت خواهد بود و هم می‌تواند الهام بخش عکس‌العمل‌های تروریستی دیگر به چنین انگیزه‌هایی در تمام جهان باشد.

۷- قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به‌خاطر حمایت‌های صورت گرفته در انجام این پژوهش؛ کمال تشکر را به‌عمل آورند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Abdollahi, Fatemeh (2015), Representation of the image of the West and its allies in the Islamic world of minds, Journal of Regional Studies, spring - No. 56 [in Persian].
2. Abdolmalek, Anwar (2005), Arab Political Thought in the Contemporary Period, translation by Ahmad Mousati, Tehran, Mubadal University Press
3. Agnew, J.(2002) Making of Political Geography, New York: Oxford University Press.
4. Alishahi, Abdoreza & Tajik, Hadi & Foruzan, Younos (2017), Investigating the Reasons for the Presence of Da'ish Terrorist-Takfir Group in Afghanistan Based on the Dominique Theory of William Bolit, The International Geopolitics Quarterly, Tehran, 13 th, No 1, Spring 2017[in Persian].
5. Appadurai, A(1990), Disjuncture and difference in the Global Cultural Economy, in M.Featherst one (ed.) Global Culture: Nationalism, Globalization and Modernity. Sage: London.
6. Araghchi, Abbas & Jozani Kohan, Shahin (2017), ISIS exploits cyberspace, Foreign Relations Quarterly, Tehran, Spring, No. 33, [in Persian].
7. Bakshi.m, Bahari.b Vahabpour .P (2013), The Study of the Ideology of the Takfiri-Wahhabi Islamic State of Isis, The Journal of Political Sciences - Baqerul'lum University (AS) »Winter - No. 64 [in Persian].
8. Barzegar, Keyhan (2005), The Middle East and the «New Terrorism» ,Journal on Science and World Affairs, Vol. 1, No. 2 [in Persian].
9. Bijani, Mehdi (2016), Study of the Causes of Terrorism in the Geography of Islam, Journal of Strategic Studies of the Islamic World »Summer of, No. 66, [in Persian].
- 10.Davis, Lynn E & Martini, Jeffrey & Cragin, Kim (2017), A Strategy to Counter ISIL as a Transregional Threat, RAND corporation, Published Research.
- 11.Dokmijian, Herire(1998), Islam in the Revolution, The Study of the Islamic fundamentalist phenomenon, Hamid Ahmadi translation, Tehran, Kayhan publications [in Persian].
- 12.Esposito, John L (2010), The future of Islam. United Kingdom: Oxfird university press.
- 13.fpc.org.uk/wp-content/uploads/2015/03/1691.pdf
- 14.Gregory, D. et al (2009), Dictionary of Human Geography, 5th edition UK: Wilet-Blackwell.
- 15.Griffiths, Martin (2009), Encyclopedia of International Relations and World Politics, translated by Alireza Tayeb, Tehran, Najran Ney.
- 16.Gutmann, Amy (1992), "Multicultrulism: examining the politics of recognition", Princeton University Press; 1st edition.
- 17.Hafeznia, Mohammadreza and Kavianirad, Morad (2014), Philosophy of

- Political Geography, Tehran, Strategic Studies Institute.
18. Haywood, Andrew (2008), *An Introduction to Political Ideologies: From Liberalism to Religious Fundamentalism*, Translation by Mohammad Rafiee, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing.
 19. Islamic State, (ISIS, ISIL) *Dabiq*, Magazine, 2013-2015.
 20. Islamic State, (ISIS, ISIL) *Rumiyah*, Magazine, 2015-2016.
 21. James Dobbins, K. Kelly, & Sude, Barbara & Connable, Ben (2017), *Knowing the Enemy Understanding the Islamic State and Principles for Defeating It* Terrence, RAND corporation, Published Research.
 22. Kazemi, Hojjat (2017), *Identity Rise, Fragile States and Middle East Geopolitical Crises*, *International Geopolitics Quarterly*, 13th, No 1, Spring 2017 [in Persian].
 23. Lesser, Ian O (1999), *Countering The New Terrorism: Implications for Strategy.*, in: *Countering the New Terrorism*, eds. Ian O. Lesser et al, Santa Monica, Calif: RAND.
 24. Marranci, Gabriele (2009), *Understanding muslim identity: rethinking fundamentalism*. New York: Palgrave Macmillan.
 25. Melucci, A (1989), *Nomade of the Present: Social Movments and Individual Needs in contemporary Society*, ed. J. Keane and P. Mier. Hutchinson Radius: London.
 26. Melucci, A (1996), *The Playing Self: Person and Meaning in the Planetary Society*, Cambridge University Press: Cambridge.
 27. Nooshin Mirzaei & Seyed Ali Asghar Kazemi & Ebrahim Mottaghi (2017), *The Consequences of Identity of Islamic Awakening and Arab Spring in Southwest Asia; Case Study: Syria*, *Geopolitics Quarterly*, 13th, No. 1, Spring 2017 [in Persian].
 28. Salimi, Hossein (2005), *Various Theories on Globalization*, Tehran, Sari Publication [in Persian].
 29. Storey, D (2009), *Political Geography*, In: *International Encyclopedia of Human Geography*, Ed chief: Rob Kitchin & Nigel Therift, Vol. 8, Ansterdam.
 30. Taylor, Charles (1992), *Multicultrulism: examining the politics of recognition*, Princeton University Press; 1st edition.
 31. Taylor, P (1989), *Political Geography: World Economy, Nation State & Locality*, Second Edition, New York: John Wiley & Sons.
 32. Wallerstein, Immanuel (1980), *The Modern World System II: Mercantilism and the Consolidation of the European World Economy, 1600-1750*, New York: Academic Press.
 33. Wallerstein, Immanuel (1974), *The Modern World System*, New York, Academic Press.
 34. www.alrai-iq.com/2014/07/10/38431/.
 35. www.cnn.com/2015/12/17/world/mapping-isis-attacks-around-the-world/index.html.

36. www.noormags.ir.
37. www.nytimes.com/interactive/2015/06/17/world/middleeast/map-isis-attacks-around-the-world.html.
38. www.rand.org/pubs/perspectives/PE200.html.
39. www.rand.org/pubs/perspectives/PE228.html.
40. www.tawhed.ws: Al-Moqdisi, Abu Muhammad Assem, Mullah Ibraheem, Al-Anbaa, Messengers, and the methods of the tyrants in all its aspects and dispensing with it, the platform of Tawheed and Jihad2010.
41. www.Trademap.org.

